

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۷۰

آیه ۸-۱۰

آیه و ترجمه

اولم يتفكروا فى انفسهم ما خلق الله السموت و الارض و ما بينهما الا بالحق و
 اجل مسمى و ان كثيرا من الناس بلقاي ربهم لكفرون ۸
 اولم يسيروا فى الارض فينظروا كيف كان عقبة الذين من قبلهم كانوا
 اشد منهم قوة و اثاروا الارض و عمروها اكثر مما عمروها و جاءتهم
 رسلهم بالبينت فما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون ۹
 ثم كان عقبة الذين اسوا السواءى ان كذبوا بايت الله و كانوا بهايستهزئون ۱۰
 ترجمه :

۸ - آیا آنها در دل خود نیندیشیدند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه رامیان
 آن دو است، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده، ولی بسیاری از مردم
 (رستاخیز و) لقای پروردگارشان را منکرند.
 ۹ - آیا در زمین سیر نکردند و ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چگونه
 شد؟، آنها

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۷۱

نیروئی بیش از اینان داشتند، و زمین را (برای زراعت و آبادی)
 دگرگون ساختند، و بیش از آنچه اینان آباد کردند، عمران نمودند، و
 پیامبرانشان بادلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آنها انکار کردند و کیفر خود
 را دیدند) خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، آنها به خودشان ستم می کردند.
 ۱۰ - سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جائی رسید که آیات
 خدا را تکذیب کردند و آنرا به سخریه گرفتند.

تفسیر :

عاقبت بدکاران

در آخرین آیه بحث گذشته سخن از ظاهربینانی بود که تنها افق فکرشان
 به محدوده دنیا و جهان ماده تعلق دارد، و از قیامت و عالم ماوراء
 طبیعت بیخبرند.

در آیات مورد بحث و آیات آینده به ذکر مطالب متنوعی پیرامون مبدء و معاد می‌پردازد نخست به صورت یک استفهام اعتراض‌آمیز می‌گوید: «آیا آنها در درون جان خویش تفکر نکردند که خداوند آسمان و زمین و آنچه رادر میان این دو است جز به حق نیافریده؟ و برای آن اجل و پایان معینی قرارداده است» (ا و لم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات و الارض الا بالحق و اجل مسمى).

یعنی اگر آنها درست بیندیشند و به وجدان خود و داوری عقلشان مراجعه‌کنند به خوبی از این دو امر آگاه می‌شوند که اولاً جهان بر اساس حق آفریده‌شده، و نظاماتی بر آن حاکم است که دلیل بر وجود عقل و قدرت کامل در خالق این جهان است.

و ثانیاً این جهان رو به زوال و فنا می‌رود و از آنجا که خالق حکیم ممکن نیست بیهوده آن را آفریده باشد دلیل بر این است که جهان دیگری که سرای بقا است بعد از این جهان می‌باشد، و گر نه آفرینش این جهان مفهوم‌نداشت، و این

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۷۲

خلیقت طویل و عریض تنها برای این چهار روز زندگی دنیا بی‌معنی بود، و از اینجا به وجود آخرت پی‌می‌برند.

بنابراین دقت در نظم و حقانیت این جهان دلیل بر وجود مبدء است و دقت در داشتن «اجل مسمى» دلیل بر معاد است (دقت کنید).

لذا در پایان آیه اضافه می‌کند: «بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان کافرند» (و ان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون).

یا اصلاً منکر معادند، همانگونه که مکرر در آیات قرآنی از قول مشرکان نقل شده که می‌گفتند: آیا هنگامی که ما خاک شدیم مجدداً به زندگی باز می‌گردیم؟ این حرف عجیبی است؟ این غیر ممکن است! این دلیل جنون‌گوینده آن است! (سوره رعد آیه ۵، سوره مؤمنون آیه ۳۵، سوره نمل آیه ۶۷، و سوره ق آیه ۳).

و یا اینکه با زبان منکر نیستند اما عملشان آنچنان آلوده و ننگین است که نشان می‌دهد آنها اعتقادی به معاد ندارند، چرا که اگر معتقد بودند نباید این چنین فاسد و مفسد باشند.

ضمناً تعبیر «فی انفسهم» به این معنی نیست که آنها در باره اسرار وجود خویش مطالعه‌کنند آنچنانکه فخر رازی در تفسیر خود گفته، بلکه

منظور این است که آنها در درون جان از طریق عقل و وجدان به آفرینش آسمانها و زمین بیندیشند.

تعبیر «(بالحق)» ممکن است دو معنی داشته باشد: یکی تواءم بودن آفرینش با حق و قانون و نظم است، و دیگر اینکه هدف آفرینش هدف حقی بوده است و البته این دو تفسیر با هم منافات ندارند.

تعبیر به «(لقاء ربهم)» همانگونه که بارها گفته ایم اشاره به قیامت و رستاخیز

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۷۳

است که در آنجا حجابها کنار می‌رود و انسان با شهود باطنی خدا را به عظمت می‌شناسد.

و از آنجا که تعبیرها به اجل مسمی بیانگر این حقیقت است که به هر حال زندگی این جهان دوام بقائی ندارد و این هشدار است به همه دنیاپرستان در آیه بعد چنین اضافه می‌کند «آیا آنها سیر در زمین نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند به کجا کشیده شد» (اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم).

«همانها که نیروئی بیشتر از اینان داشتند، و زمین را دگرگون ساختند و بیش از آنچه اینها آباد کردند آنها عمران نمودند» (کانوا اشد منهم قوة واثاروا الارض و عمروها اکثر مما عمروها).

«و پیامبران آنها با دلائل آشکار به سوی آنها آمدند» (و جائتهم رسلهم بالبینات).

اما آنها خیره‌سری کردند، و در برابر حق تسلیم نشدند و به مجازات دردناک الهی مبتلا گشتند.

«خداوند به آنها هرگز ستم نکرد، ولی آنها به خویشتن ظلم و ستم می‌کردند» (و ما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون).

در واقع قرآن اشاره به اقوامی می‌کند که نسبت به مشرکان معاصر پیامبر برتری چشمگیری از نظر قدرت و نیروی جسمی و مالی داشتند، و سرنوشت دردناک آنها را درس عبرتی برای اینها قرار می‌دهد.

جمله اثاروا الارض (زمین را زیر و رو کردند) ممکن است اشاره به شخم کردن زمین برای زراعت و درختکاری، یا کندن نهرها و قناتها، و یا بیرون آوردن شالوده عمارتهای بزرگ و یا همه اینها باشد، چرا که جمله «اثاروا الارض»

وسیعی دارد که تمام این امور را که مقدمه عمران و آبادی است شامل می‌شود. و از آنجا که در دنیای آن روز بیشترین قدرت در دست کسانی بود که از نظر کشاورزی پیشرفته‌تر بودند و از نظر ساختن عمارتها، ترقی چشمگیری داشتند، برتری این اقوام را نسبت به مشرکان مکه که قدرتشان از این نظر بسیار محدود بود روشن می‌سازد.

اما آنها با اینهمه توانائی هنگامی که آیات الهی را انکار، و پیامبران را تکذیب کردند قدرت فرار از چنگال مجازات نداشتند شما چگونه می‌توانید فرار کنید؟!

و این مجازاتهای دردناک و محصول اعمال و فرآورده دست خود آنها بود آنها بودند که بر خویشتن ظلم کردند و خداوند هرگز ظلم و ستمی بر کسی روا نمی‌دارد.

آخرین آیه مورد بحث آخرین مرحله کفر آنها را بیان می‌کند و می‌گوید: «سپس سرانجام کسانی که اعمال بد انجام دادند بجائی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند، و از آن بدتر به استهزاء و مسخره کردن آن برخاستند» (ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوءى ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزئون).

آری گناه و آلودگی همچون بیماری خوره به جان انسان می‌افتد، و روح ایمان را می‌خورد و از بین می‌برد، و کار به جائی می‌رسد که سر از تکذیب آیات الهی در می‌آورد، و از آن هم فراتر می‌رود، و او را به استهزاء و سخریه پیامبران و آیات الهی وامی‌دارد، و به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر هیچ وعظ و اندرز و اندازی مؤثر نیست و جز تازیانه عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی‌ماند!

یک نگاه به صفحات تاریخ زندگی بسیاری از یاغیان و جانیان نشان می‌دهد که آنها در آغاز کار چنین نبودند حداقل نور ضعیفی از ایمان در قلب آنها می‌تابید ولی ارتکاب گناهان پیدری سبب شد که روز به روز از ایمان و تقوا فاصله بگیرند و سرانجام به آخرین مرحله کفر برسند.

در خطبه معروف حضرت زینب شیر زن کربلا (علیها السلام) که در شام در مقابل یزید ایراد فرمود نیز این آیه با همان برداشتی که در بالا گفتیم آمده است.

زیرا آن حضرت هنگامی که دید یزید با گفتن کلمات کفرآمیز و اشعار معروف «لعبت هاشم بالملک...» که بیانگر عدم ایمان او به اساس اسلام بود همه چیز را به سخریه گرفته، بعد از حمد الهی و درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین فرمود:

صدق الله کذلک یقول ثم کان عاقبة الذین اساؤا السؤی ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزئون...

یعنی اگر تو امروز با این اشعار کفرآمیز اسلام و ایمان را انکار می کنی و به نیاکان مشرکت که در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند می گوئی ای کاش بودید و انتقامگیری مرا از خاندان بنی هاشم می دیدید، جای تعجب نیست این همان چیزی است که خدا فرموده که مجرمان سرانجام آیات ما را تکذیب می کنند... و در این زمینه مطالب فراوانی فرمود (برای توضیح بیشتر به جلد ۴۵ بحار الانوار صفحه ۱۵۷ مراجعه فرمائید).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۷۶

آیه ۱۱-۱۶

آیه و ترجمه

الله یدبوا الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون ۱۱
و یوم تقوم الساعة یبلس المجرمون ۱۲
و لم یکن لهم من شرکائهم شفعا و کانوا بشرکائهم کفرین ۱۳
و یوم تقوم الساعة یومئذ یتفرقون ۱۴
فاما الذین ءامنوا و عملوا الصلحت فهم فی روضة یحبرون ۱۵
و اما الذین کفروا و کذبوا بایتنا و لقای الاخرة فاولئک فی العذاب محضرون ۱۶
ترجمه :

۱۱ - خداوند آفرینش را آغاز می کند سپس آن را تجدید می نماید، سپس به سوی او باز می گردید.

۱۲ - آن روز که قیامت بر پا می شود مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می روند.

۱۳ - و برای آنها شفیعیانی از معبودانشان نخواهد بود و نسبت به معبودهائی که

آنها را شریک خدا قرار داده بودند کافر می شوند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۷۷

- ۱۴ - آن روز که قیامت بر پا می گردد (مردم) از هم جدا می شوند.
۱۵ - اما آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود.
۱۶ - و اما آنها که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند در عذاب الهی احضار می شوند.

تفسیر :

سرنوشت مجرمان در قیامت در آیات گذشته سخن از تکذیب کنندگانی به میان آمد که آیات خدا را به باد مسخره می گرفتند، و در آیات مورد بحث بابیان گوشه ای از مباحث معاد و سرنوشت مجرمان در قیامت بحثهایی را که قبل از این در باره معاد در آیات قبل گفته شد تکمیل می کند. نخست می فرماید: «خداوند آفرینش را آغاز نموده سپس اعاده می کند، و بعد به سوی او باز می گردید» (الله یبدء الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون). در آیه یک استدلال کوتاه و پرمعنی برای مسأله معاد بیان شده که در آیات دیگر قرآن نیز به عبارات دیگری تکرار گردیده است، و آن اینکه: همان کسی که قدرت بر آفرینش نخستین داشت قدرت بر معاد هم دارد، و قانون عدالت و همچنین حکمت خداوند ایجاب می کند که این آفرینش مجدداً تحقق یابد.

جمله ثم الیه ترجعون اشاره به این است که بعد از زندگی قیامت همگی به سوی دادگاه پروردگار و پاداش و ثواب او باز می گردید، و از این فراتر مؤمنانی که در خط تکامل الهی قرار گرفته اند همچنان در تکامل خویش به سوی بی نهایت و به سوی ذات پاک پروردگار پیش می روند. آیه بعد وضع مجرمان را چنین مجسم می کند: «آن روز که قیامت برپا

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۷۸

می شود مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می روند» (و یوم تقوم الساعة یبلس المجرمون).

«یبلس» از ماده «ابلاس» در اصل به معنی غم و اندوهی است که از شدت یاس و نومیدی دست می دهد.

بدیهی است اگر چیزی که انسان از آن ناامید می‌شود امری ضروری نباشد نومیدیش مهم نیست، اما غم و اندوه نشان می‌دهد که در این موارد از یک امر ضروری نومید شده است، لذا بعضی از مفسران ضروری بودن را جزء ماده «ابلاس» می‌دادند.

«ابلیس» را نیز به همین مناسبت ابلیس گفته‌اند که از رحمت خدامایوس و غمناک شد.

به هر حال مجرمان حق دارند که در آن روز مایوس و غمناک شوند، چرا که نه ایمان و عمل صالحی با خود به عرصه محشر آورده‌اند، نه یار و یاور دارند و نه امکان بازگشت به دنیا و جبران گذشته وجود دارد.

لذا در آیه بعد می‌افزاید: «آنها شفیعیانی از معبودانشان ندارند» (و لم یکن لهم من شرکائهم شفعا).

همان بتها و معبودهای ساختگی که هر وقت از آنها سؤال می‌شد چرا اینهارا می‌پرستید؟ می‌گفتند: هؤلاء شفعائنا عند الله: «اینها شفیعیان ما در پیشگاه خدایند» (سوره یونس آیه ۱۸).

در آنجا می‌فهمند که هیچ خاصیتی بر وجود این معبودهای تو خالی و بی‌ارزش مترتب نیست.

به همین جهت نسبت به معبودهائی که آنها را شریک خدا قرار داده بودند

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۷۹

کافر می‌شوند و از آنها تنفر و بیزاری می‌جویند» (و کانوا بشرکائهم کافرین). چرا کافر نشوند؟ با اینکه می‌بینند این معبودها نه تنها گرهی از کارشان نمی‌گشایند بلکه به گفته قرآن به تکذیب آنها برمی‌خیزند و می‌گویند: پروردگارا! ما کانوا ایانا یعبدون: «اینها ما را پرستش نمی‌کردند» (بلکه هوای نفس خویش را می‌پرستیدند) (آیه ۶۳ سوره قصص).

و از این بالاتر اینکه، معبودان کمر دشمنی آنها را می‌بندند چنانکه در آیه ۶ سوره احقاف می‌خوانیم: و اذا حشر الناس کانوا لهم اعداء و کانوا بعبادتهم کافرین: «هنگامی که مردم (مشرک) محشور می‌شوند معبودان دروغین دشمن آنان می‌شوند و عبادت آنها را انکار می‌کنند».

سپس به گروه‌های مختلف مردم در آن روز اشاره کرده، می‌گوید: «روزی که قیامت بر پا می‌شود مردم از هم جدا می‌گردند» (و یوم تقوم

الساعة يومئذ يتفرقون).

«گروهی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها در باغی از بهشت متنعم و شاد و مسرور خواهند بود، آنچنان که آثار شادی در چهره هایشان هویدا می گردد» (فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فهم فی روضة یحبرون).

«یحبرون» از ماده «حبر» (بر وزن قشر) به معنی اثر جالب و خوب است، و به حالت شادی و سروری که آثار آن در چهره ظاهر گردد نیز گفته می شود و از آنجا که قلب بهشتیان چنان مالا مال از شادی و سرور است که آثار آن در تمام وجودشان ظاهر می گردد این تعبیر در مورد آنها به کار رفته.

«روضه» به معنی محلی است که آب و درخت فراوان دارد، لذا به باغهای خرم و سرسبز «روضه» اطلاق می شود، و اگر می بینیم در اینجا این کلمه به -

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۸۰

صورت نکره آمده است برای تعظیم و بزرگداشت آن است، یعنی در بهترین و برترین باغهای زیبا و سرور انگیز بهشت غرق نعمت خواهند بود.
«و اما آنها که کافر شدند و آیات ما و لقای آخرت را تکذیب کردند آنها برای عذاب الهی احضار می شوند» (و اما الذین کفروا بایاتنا و لقاء الاخرة فاولئک فی العذاب محضرون).

جالب اینک که در مورد بهشتیان تعبیر به «یحبرون» آمده که نشان رضایت همه جانبه آنها است، ولی در باره دوزخیان به «محضرون» تعبیر می کند که دلیل بر نهایت کراهت و ناخوشایندی آنها است، زیرا احضار کردن در مواردی اطلاق می شود که بر خلاف میل باطنی انسان صورت می گیرد.
نکته دیگر اینکه: در مورد بهشتیان «ایمان» و «عمل صالح» را هر دو قید می کند، در حالی که در مورد دوزخیان تنها به عدم ایمان (انکار مبدا و معاد) قناعت نموده است، اشاره به اینکه برای ورود در بهشت تنها ایمان کافی نیست، عمل صالح نیز لازم است، اما برای دخول در دوزخ عدم ایمان کافی است هر چند گناهی از او سر نزده باشد، چرا که کفر خود بزرگترین گناه است!.

نکته :

چرا یکی از نامهای قیامت ساعة است

توجه به این نکته نیز لازم است که در بسیاری از آیات قرآن و از جمله در دو آیه از آیات مورد بحث از قیام قیامت تعبیر به «قیام ساعت» شده است، این به خاطر آن است که ساعة در اصل به معنی جزئی از زمان یا لحظاتی زودگذر است، و از آنجا که از یکسو وقوع رستاخیز به صورت ناگهانی و برق آسا است، و از سوی دیگر به مقتضای «سریع الحساب» بودن خداوند، حساب بندگان را در

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۸۱

آن روز به سرعت می‌رسد، این تعبیر در مورد قیامت به کار رفته تا مردم موقعیت رستاخیز را همواره در نظر داشته باشند.

«ابن منظور» در «لسان العرب» می‌گوید: «ساعة» اسم برای زمانی است که صیحه پایان جهان زده می‌شود، و همگی ناگهان می‌میرند، و نیز نام برای وقتی است که مردم در قیامت برانگیخته می‌شوند، این نام از آن جهت برای پایان جهان و وقوع رستاخیز انتخاب شده که در صیحه نخستین که خداوند در آیه ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم خامدون اشاره کرده بطور ناگهانی همگی می‌میرند (و در نفخه دوم ناگهان همه بپا می‌خیزند و قیامت بر پا می‌شود).

«زبیدی» در «تاج العروس» از بعضی نقل می‌کند که «ساعة» سه گونه است:

«ساعت کبری» روز رستاخیز و زنده شدن مردم برای حساب.

و «ساعت وسطی» روز مرگ ناگهانی اهل یک زمان (به مجازاتهای الهی و عذابهای استیصال).

و «ساعت صغری» روز مرگ هر انسانی.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۸۲

آیه ۱۷-۱۹

آیه و ترجمه

فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون ۱۷
و له الحمد فی السموت و الارض و عشیاء و حين تظهرون ۱۸
یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یحی الارض بعد موتها

و کذلک تخرجون ۱۹

ترجمه :

- ۱۷ - منزّه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید.
۱۸ - و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین، و تسبیح و تنزیه برای اوست به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می‌کنید.
۱۹ - او زنده را از مرده خارج می‌کند، و مرده را از زنده، و زمین را بعد از مرگ حیات می‌بخشد، و به همین گونه روز قیامت برانگیخته می‌شوید!

تفسیر :

تسبیح و حمد در همه حال برای خدا است

بعد از بحث‌های فراوانی که در آیات گذشته در مورد مبدء و معاد و بخشی از پاداش مؤمنان و کیفر مشرکان آمد، در آیات مورد بحث به تسبیح و حمد پروردگار و تنزیه و تقدیس او از هرگونه شرک و نقص و عیب پرداخته می‌فرماید: تسبیح و تنزیه از آن خدا است به هنگامی که شام می‌کنید و هنگامی که صبح می‌کنید (فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون)

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۸۳

«و حمد و ستایش مخصوص ذات پاک او است در آسمان و زمین، و منزّه است به هنگام عصر، و هنگامی که وارد ظهر می‌شوید» (و له الحمد فی السموات و الارض و عشا و حتی تطهرون).
به این ترتیب در این دو آیه چهار وقت برای تسبیح پروردگار بیان شده: آغاز شب (حین تمسون).
طلوع صبح (و حین تصبحون).
عصرگاهان (و عشا).
و به هنگام زوال ظهر (و حین تطهرون).
اما «حمد» از نظر مکان تعمیم یافته و پهنه آسمان و زمین را شامل شده است.

ذکر این چهار وقت در آیات فوق ممکن است کنایه از دوام و همیشگی تسبیح باشد، چنانکه در فارسی می‌گوئیم هر صبح و شام از فلان کس مراقبت کن (یعنی همیشه و در هر زمان).

این احتمال نیز از ناحیه بعضی از مفسران اظهار شده است که اوقات چهارگانه فوق اشاره به وقتیهای نماز است، ولی این سؤال را پاسخ نگفته‌اند

که چرا بجای پنج وقت تنها از چهار وقت سخن گفته است (و از وقت عشا سخنی به میان نیامده).

ولی ممکن است پاسخ داده شود که چون وقت نماز مغرب و عشاء نسبتاً به هم نزدیک است، و فاصله میان آن دو در حدود یک الی یک ساعت و نیم می باشد هر دو یکجا آمده است، در حالی که فاصله وقت فضیلت ظهر و عصر نسبتاً زیاد و چند ساعت است.

اما اگر تسبیح و حمد را به معنی وسیع کلمه در آیات فوق بگیریم محدود

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۸۴

به نمازهای پنجگانه نخواهد شد، هر چند این نمازها از مصداقهای روشن آن است.

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله‌های «سبحان الله» «وله الحمد» می‌تواند انشاء تسبیح و حمدی از ناحیه خداوند باشد، همانگونه که در آیه ۱۴ سوره مؤمنون می‌فرماید «فتبارک الله احسن الخالقین»: «جاوید و پر برکت است خداوندی که بهترین خالقها است».

و ممکن است این حمد و تسبیح به معنی امر باشد، یعنی او را تسبیح و حمد گوئید (سبحوه و احمدا له) و این تفسیر نزدیکتر به نظر می‌رسد که آیات فوق دستوری باشد به همه بندگان که برای زدودن آثار شرک و گناه اذدل و جان، هر صبح و شام، و هر ظهر و عصر، حمد و تسبیح خدا گویند، به وسیله نماز و غیر نماز.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین آمده است: «هر کس دو آیه فوق و آیه ما بعد از آن را صبحگاهان بخواند آنچه را در روز از او فوت می‌گردد جبران خواهد کرد، و هر کس آن را در آغاز شب بخواند آنچه را در شب از او فوت شود جبران خواهد کرد».

در آیه بعد باز به مساءله معاد باز می‌گردد، و از طریق دیگری به استبعاد منکران چنین پاسخ می‌گوید: «خداوند همواره زنده را از مرده، و مرده را از زنده خارج می‌کند، و زمین را بعد از مرگ حیات می‌بخشد، و همینگونه روز قیامت مبعوث و خارج می‌شوید» (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ).

یعنی «صحنه معاد» و «صحنه پایان دنیا» که یکی خروج «حی از میت» است و دیگری «میت از حی» مرتباً در برابر چشم شما

چه جای تعجب که در پایان جهان همه موجودات زنده بمیرند و در رستاخیز همه انسانها به زندگی جدیدی بازگردند؟!

اما «خروج حی از میت» در مورد زمینهای مرده که بارها در قرآن برای مسأله معاد روی آن تکیه شده، برای همه روشن است که در فصل زمستان زمین به صورت مرده در می آید، نه گیاهی از آن می روید، نه گلی می خندد، و نه شکوفه های می شکفتد، اما در فصل بهار با تعادل هوا و فرو ریختن قطرات حیاتبخش باران جنبشی در زمین پیدا می شود، همه جا گیاهان می رویند، گلها می خندند و شکوفه ها بر شاخها آشکار می شوند، و این صحنه معاد است که در این جهان می بینیم.

و اما در مورد خارج ساختن مرده از زنده آنهم چیز پوشیده و پنهانی نیست دائماً در سطح کره زمین درختانی می میرند و به چوب خشکیده های تبدیل می شوند انسانها و حیوانات حیات خود را از دست داده و به جسد بیجانی مبدل می گردند.

و اما در مورد «بیرون آمدن موجود زنده از مرده» بعضی از مفسران آن را به خروج انسان و حیوان از نطفه تفسیر کرده اند و بعضی به تولد مؤمن از کافر و بعضی به بیدار شدن خفتگان.

ولی ظاهر این است که معنی اصلی آیه هیچکدام از این معانی نیست، چرا که نطفه خود موجود زنده ای است، و مسأله ایمان و کفر نیز جزء بطون آیه است نه ظاهر آیه، و موضوع خواب و بیداری جنبه مجازی دارد زیرا حیات و مرگ حقیقی نیست.

ظاهر آیه این است که خداوند همواره موجودات زنده را از موجودات مرده خارج می سازد، و موجودات بی جان را مبدل به جاندار می کند.

گرچه طبق مسلمات علم امروز در حال حاضر حداقل در آزمایشهای بشری و مشاهدات روزمره موردی دیده نشده است که موجودات زنده از موجودات بیجان

دیگری متولد می‌شوند، ولی مسلماً در آغاز که این کره خاکی یک پارچه آتش بود، موجود زنده‌های وجود نداشت، بعداً در شرائط خاصی که علم هنوز آن را به درستی کشف نکرده است موجودات زنده از مواد بیجان با یک جهش بزرگ متولد شدند، اما این موضوع در شرائط فعلی کره زمین در آنجا که در دسترس علم و دانش بشر است دیده نمی‌شود (البته شاید در اعماق اقیانوسها در پارهای از شرائط هم اکنون نیز این جهش بزرگ صورت پذیرد).

اما آنچه برای ما محسوس و کاملاً قابل لمس و درک است این است که موجودات مرده دائماً جزء اندام موجودات زنده می‌شوند و لباس حیات در تن می‌پوشانند، آب و غذائی که ما می‌خوریم موجود زنده‌های نیست، اما جزء بدن ما که شد تبدیل به یک موجود زنده می‌شود، و سلولهای تازه‌ای بر سلولهای بدن ما افزوده می‌گردد چنانکه طفل شیرخوار از همین راه به جوان نیرومند قوی پیکری تبدیل می‌گردد.

آیا این خارج کردن زندگی از دل مرگ، و حی از میت نیست؟! بنابراین می‌توان گفت: دائماً در نظام عالم طبیعت زندگی از دل مرگ و مرگ از دل زندگی بیرون می‌آید به همین دلیل خدائی که آفریننده طبیعت است قادر به احیای مردگان در جهان دیگر می‌باشد. البته - همانگونه که گفتیم - آیه فوق از نظر بعد معنوی نیز تفسیرهای دیگری دارد، از جمله تولد مؤمن از کافر، و کافر از مؤمن، عالم از جاهل، و جاهل از عالم، صالح از مفسد، و مفسد از صالح است، همانگونه که در بعضی از روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است. این معانی ممکن است از بطون آیه باشد، چرا که می‌دانیم آیات قرآن ظاهراً باطنی دارد، و نیز ممکن است مرگ و حیات معنی جامع و وسیعی داشته

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۸۷

باشد که هم جنبه مادی و هم جنبه معنوی را شامل شود. در روایتی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در تفسیر آیه یحیی الارض بعد موتها چنین آمده است: لیس یحییها بالقطر و لکن یبعث الله رجالاته یحییون العدل فتحی الارض لاهیاء العدل، و لاقامة العدل فیه انفع فی الارض من القطر اربعین صباحاً: «منظور این نیست که خداوند زمین را به وسیله باران زنده می‌کند، بلکه مردانی را برمی‌انگیزد که اصول عدالت را احیا کنند، و زمین با احیای عدالت زنده می‌شود، (بدانید) اقامه عدل در زمین از چهل روز باران

نافعتر است».

روشن است اینکه امام (علیه السلام) می فرماید منظور نزول باران نیست نفی انحصار است، یعنی آیه را منحصرا نباید به باران تفسیر کرد چرا که احیای معنوی زمین به عدالت از نزول باران نیز پراهمیت تر است.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل